



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۹/ مهر/ ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ضد - بررسی ثمره عملی - طریق دوم برای انکار ثمره

مصادف با: ۲۱ محرم ۱۴۴۰

و بررسی آن

جلسه: ۴

سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

برای بحث از «امر به شیء مقتضی نهی از ضد می باشد یا خیر»؟ ثمره ای عملی بیان شده که محل نقض و اشکال قرار گرفته است. ثمره عملی: اگر قائل به اقتضاء شویم، در ضد خاص عبادی مثل نماز که ضد ازاله می باشد، اگر ازاله ترک شود، موجب بطلان نماز است؛ ولی اگر قائل به عدم اقتضاء شویم نتیجه اش این است که در حالی که ازاله واجب بوده اگر اتیان به نماز شود، نماز صحیح است.

پس طبق یک قول اگر مکلف در حالی که باید از مسجد ازاله نجاست کند نماز بخواند، نمازش صحیح است و در یک صورت این نماز باطل است.

اشکال: در هر صورت این نماز صحیح است. اگر قائل شویم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست، مسئله روشن است و وجهی برای فساد و بطلان نماز وجود ندارد، زیرا نهی متعلق به نماز نشده تا موجب فساد نماز گردد. اگر قائل شویم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، چون نهی متعلق به ضد خاص عبادی، (یعنی نماز) نهی غیری و مقدمی است، موجب فساد این عبادت نمی شود. زیرا در صورتی نهی متعلق به عبادت موجب فساد است که آن نهی یک نهی مولوی تحریمی نفسی باشد و نهی مستقیماً به خود عبادت بخورد، مثل نهی از نماز زن حائض؛ اما اگر نهی به طور مستقیم به نماز نخورد «لا لنفسه بل لمزاحمته لواجب الآخر» مثل ما نحن فیه از آن فساد به دست نمی آید. اگر این نظر را بپذیریم، ثمره عملی برای این بحث نمی توان در نظر گرفت و نوبت به راهها و طرق دیگر نمی رسد؛ اما اگر ما این اشکال را نادیده بگیریم آن گاه می توان راههای دیگر را بررسی نمود.

طریق دوم برای انکار ثمره

بنابر آنچه محقق خراسانی در کفایه گفته اند شیخ بهایی نیز به نوعی این ثمره را انکار نموده اند، منتهی از راه دیگر. آنچه در جلسات قبل بیان شد انکار ثمره عملی این بحث بود. به این بیان که بنائاً علی القولین، نماز مزاحم با ازاله نجاست صحیح است، لذا دیگر این اختلاف و این که آیا اقتضاء ثابت می شود یا نمی شود ثمره عملی ندارد و نماز در هر صورت صحیح است.

اما آن چه شیخ بهایی برای انکار ثمره این بحث فرموده اند این است که به طور کلی چه قائل به اقتضاء شویم و چه قائل به عدم اقتضاء نماز باطل است. لذا شیخ بهایی نیز منکر ثمره عملی این بحث شده اند، فرقی نمی کند؛ چه بگوییم بنابر هر دو قول نماز

صحیح است و چه بگوییم بنابر هر دو قول نماز باطل است؛ نتیجه یک چیز است و ثمره ای که برای اختلاف و نزاع در باب بحث ضد گفته شده، ثمره لغوی است. زیرا اصلاً ثمره نیست. وقتی نتیجه و اثر هر دو قول یکسان باشد، معنایش این است که ثمره عملیه‌ای برای این بحث قابل تصویر نیست.

شیخ بهایی در دلیل ادعای خویش می‌فرماید: اگر گفتیم امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص است، چنانچه ضد خاص عبادت باشد طبیعتاً به واسطه تعلق نهی، عبادت فاسد می‌شود، اگر گفتیم امر به ازاله نجاست از مسجد مقتضی نهی از نماز مزاحم با ازاله است، خواه یا ناخواه وقتی پای نهی به میان می‌آید و نهی به نماز متعلق می‌شود، نماز باطل و فاسد است. زیرا تعلق نهی به عبادت موجب فساد عبادت است. پس طبق این مبنا و این قول مسئله روشن است.

اما اگر قائل به عدم اقتضاء شدیم، در این صورت چرا نماز باطل باشد؟ این‌جا که دیگر مسئله نهی در میان نیست، این‌جا که دیگر درد امر به شیء، نهی از ضد خاص نیست، چرا این‌جا آن ضد عبادی خاص باطل باشد؟ کسی که می‌گوید: از امر به ازاله نجاست از مسجد، نهی از نماز مزاحم با ازاله نجاست استفاده نمی‌شود، به چه دلیل بگوید نماز فاسد و باطل است؟ زیرا فرض این است که نهی در کار نیست و طبق این قول شارع ما را از نماز خواندن در حالی که در مسجد نجس است منع نکرده است، فقط گفته نجاست را زائل کند ولی نگفته که نماز نخواند. طبق این قول نهی متعلق به عبادت مزاحم با ازاله نشده است. پس این‌جا چرا نماز باطل باشد؟

شیخ بهایی می‌فرماید: علت بطلان و فساد این نماز که نهی نیز به آن متوجه نشده، این است که ازاله نجاست و نماز خواندن با هم ضدیت دارند، به این معنا که قابل اجتماع نیستند. فرض این است که امکان ندارد که مکلف هم‌زمان هم ازاله نجاست کند و هم نماز بخواند. پس انجام و اتیان این دو واجب با هم ممکن نیست. وقتی این دو کار با هم قابل اتیان نبودند شارع نیز نمی‌تواند مکلفین را بالفعل به هر دو مکلف کند. وقتی مکلف دو کار را نمی‌تواند هم‌زمان با هم انجام دهد، شارع نیز نمی‌تواند بگوید هر دو کار را با هم انجام دهید. یعنی در عین این که امر به ازاله نجاست می‌کند امر به نماز نیز نماید. دو تکلیف فعلی به دو ضد غیر قابل اجتماع محال است. این‌جا به ناچار یکی از دو امر باید کنار رود. لکن چون یکی از این دو واجب اهم از دیگری است، اهم مقدم بر مهم می‌شود. یعنی امر به واجب اهم باقی می‌ماند و فعلی است و امر به واجب مهم از مدار فعلیت خارج می‌شود و دیگر فعلیت ندارد. یعنی کأنه شارع به مکلفین گفته است، نجاست را از مسجد زائل کنید و چون نمی‌توانید در همان حال نماز بخوانید، فعلاً امر به نماز را کنار می‌گذارم و از مدار فعلیت خارج می‌کنم.

پس در واقع این عبادت وقتی مزاحمت با ازاله به عنوان واجب اهم پیدا می‌کند، دیگر امر ندارد و مأمور به نیست و چون مأمور به نیست قصد قربت از آن متمشی نمی‌شود. زیرا قصد قربت یعنی قصد امر. اگر مکلف قصد خواندن نماز را داشت، باید قصد قربت می‌کرد. حال اگر از او سؤال کنند چرا نماز می‌خوانی؟ نمی‌تواند پاسخ دهد که چون خدا دستور داده. زیرا امری در کار نیست. عبادت بدون قصد قربت نیز فاسد و باطل است، اصلاً عبادت نیست.

پس حتی اگر قائل شویم که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص نیست همچنان ضد خاص عبادی فاسد و باطل است؛ منتهی فسادش به خاطر نهی نیست، زیرا نهی در کار نیست. زیرا طبق فرض، اقتضاء را منکر شدیم. لکن فساد نماز به خاطر این است که این عمل عبادی وقتی با واجب اهمی به نام ازاله مزاحمت پیدا می‌کند دیگر امری ندارد و وقتی امر نداشت قصد قربت تحقق پیدا

نمی‌کند. زیرا قصد قربت یعنی قصد امتثال امر و عبادتی که قصد قربت نداشته باشد باطل است. این بیان مرحوم شیخ بهایی در برابر آن ثمره و برای انکار ثمره است این بیان را مرحوم آخوند در کفایه از شیخ بهایی نقل کرده.^۱ به سخن شیخ بهایی اشکالاتی وارد شده است که دو پاسخ را خود محقق خراسانی بیان کرده است. سخن خود محقق خراسانی نیز مورد اشکال قرار گرفته است. از جمله کسانی که به پاسخ محقق خراسانی به شیخ بهایی ایراد گرفته، محقق نایینی است که این پاسخ و اشکال‌ها را اجمالاً نقل می‌کنیم.

بررسی طریق دوم

پاسخ اول محقق خراسانی به شیخ بهایی

درست است که عبادت مزاحم با واجب اهم، مثل نمازی که مزاحم ازاله نجاست است، امر ندارد و طبق این قول، نمی‌توان قصد امر کرد؛ اما قصد قربت فقط به معنای قصد امر نیست. عبادت تنها با قصد امر محقق نمی‌شود، بلکه راه‌های دیگری نیز وجود دارد که انسان یک عمل عبادی را انجام دهد بدون این که قصد امر کند.

ایشان می‌فرمایند: عملی را انسان می‌تواند برای قرب به خدا انجام دهد و همین معنای تقرب را قصد کند. چه کسی گفته است که صحت عمل عبادی فقط به قصد امر است؟ خیر، اگر کسی عملی را انجام داد و قصدش این باشد که با این عمل خودش را به خدا نزدیک کند و اصلاً کاری ندارد که به این فعل امر تعلق گرفته یا نگرفته بلکه قصدش مقربیت به خداوند باشد؛ این عمل عبادت است. عبادیت عمل فقط به این نیست که مکلف قصد امر کند، می‌تواند قصد مقربیت کند، می‌تواند قصد محبوبیت کند. وقتی از او سوال شود که چرا این عمل را انجام می‌دهی؟ می‌گوید: چون خدا این عمل را دوست دارد انجام می‌دهم. یا می‌گوید: من این کار را انجام می‌دهم تا محبوب خدا شوم، یا چون خدا محبوب من است این عمل را انجام می‌دهم، با این راه نیز می‌تواند آن وجه عبادی عمل را حفظ کند. یا اساساً بگوید: در این کار مصلحتی است و من به خاطر مصلحتی که در این کار وجود دارد، آن را انجام می‌دهم یا حسنی که در این کار وجود دارد منشأ اتیان به آن عمل می‌شود.

این چه اشکالی دارد؟ انسان می‌تواند همین نماز را بخواند کاری هم به امرش نداشته باشد. می‌گوید: این نماز را می‌خوانم چون مقرب من به خداست، چون نماز داری مصلحت و حسن است و با این نیت عمل عبادی را انجام می‌شود، بدون این که قصد امر کند. اصلاً کاری ندارد به این که امری وجود دارد یا ندارد.

ان قلت: ما چگونه بفهمیم که این عمل مصلحت دارد؟ ما از کجا بدانیم این عمل محبوب خداست؟ از کجا بدانیم این نماز مقرب ما به خدا می‌باشد؟ تمام چیزهایی که شما گفتید، تنها با امر به دست می‌آید و اگر امر نباشد چگونه بفهمیم نماز مزاحم با ازاله، مقربیت دارد، مصلحت دارد، حسن دارد و محبوبیت دارد. پس باز هم همه چیز به امر بر می‌گردد، کأنه مستشکل به محقق خراسانی این طور می‌گوید: شما که می‌گویید: مکلف می‌تواند عملش را به دواعی مثل مقربیت، حسن، محبوبیت و مصلحت انجام دهد، این‌ها همه با امر قابل کشف است و بدون امر این امور معلوم نمی‌شود.

قلت: درست است این امور ابتدائاً بدون امر قابل استشفاف نیست. یعنی خودمان نمی‌توانیم مقربیت یک عمل یا مصلحت داشتن آن را یا محبوبیت آن عمل را کشف کنیم و باید امر باشد ولی مسئله این است که در مانحن فیه این امر وجود داشته، منتهی اکنون

^۱ زبدة الاصول، شیخ بهایی، ص ۸۲ و ۸۳.

به خاطر مزاحمت با واجب دیگری موقتاً این امر کنار رفته است. اگر ابتدائاً می خواستیم عملی که امر به آن متوجه نشده را به داعی مقریبیت و محبوبیت و امثال اینها انجام دهیم ممکن نبود. این همه اعمال و افعال وجود دارد، مکلف از کجا بداند کدام یک از این اعمال محبوب خدا است؟ قطعاً باید امر باشد ولی این جا این امر بوده و این نماز برای مکلف دارای مصلحت است. زیرا قبلاً به آن امر شده است. می دانیم که این نماز مقرب عبد به سوی خداست، زیرا قبلاً به آن امر شده است. یعنی مقتضی در این عمل فراهم است، عبادیتش از نظر اقتضاء ثابت شده؛ پس مشکل در چیست؟ در مانع، مانعی به نام تراحم. مشکل این است که الان مزاحمتی با ازاله پیدا کرده و این مانع باعث شده که امر کنار رود. مکلف نمیتواند قصد امر کند، زیرا امر به نماز به دلیل مزاحمت با امر به ازاله از مدار خارج شده است؛ اما آیا قصد مقریبیت، قصد محبوبیت و قصد مصلحت داشتن این عمل را نمی توان کرد؟ پس ممکن است انسان عبادت را انجام دهد، یک عمل عبادی را به قصد قربت انجام دهد هر چند که امر فعلی نداشته باشد. چون در این موارد قبلاً امر وجود داشته ولی به دلیل مزاحمت امرش کنار رفته است.

لذا اگر وظیفه مکلف ازاله نجاست بود و به خاطر ازاله نجاست نماز مأمور به نیست، اگر ازاله را کنار گذاشت و سراغ نماز رفت، با این که این نماز امر ندارد، اما باز هم مشکلی برای این نماز ایجاد نمی شود. زیرا قصد قربت صرفاً با قصد امر تحقق پیدا نمی کند بدون این که قصد امری شود، مکلف می تواند قصد محبوبیت، مقریبیت و مصلحت داشتن را با همین بیانی که گذشت (یعنی این که نماز قبلاً امر داشته، پس مقتضی مصلحت و مقریبیت و حسن در آن بوده است. ولی به خاطر مانعی امرش کنار رفته، حال اگر کسی این نماز و این عبادت را انجام دهد در حالی که قصد امر نکند، قصد تقرب با این عمل کند که می داند صلاحیت مقریبیت دارد) نماید.^۱

محقق نایینی به محقق خراسانی در این بحث اشکالی نموده است منتهی قبل از این که اشکال محقق نایینی را به محقق خراسانی بیان کنیم، اشکال دوم محقق خراسانی به شیخ بهایی را نقل می نمایم و سپس به بیان اشکال محقق نایینی می پردازیم.

اشکال دوم محقق خراسانی به شیخ بهایی

اساساً این ادعا که شیخ بهایی می گوید: ما به خاطر مزاحمت این نماز با ازاله دیگر امر نداریم خودش محل اشکال است. ما امر داریم منتهی متعلق امر به دو نحو قابل تصویر است. ما یک امر به طبیعت نماز داریم که این امر در واقع انحلال پیدا می کند به امر مصادیق نماز. یعنی وقتی شارع می گوید: «اقیموا الصلوة» در واقع امر می کند به طبیعت نماز، امر به طبیعت نماز در هر فضایی یک مصداق دارد. الآن که ظهر می شود این خطاب انحلال پیدا می کند به عدد افراد مکلفین در ظهر روز دوشنبه. پس این امر یکی امر به مصداق است و یکی امر به طبیعت. آنچه که این جا وجود ندارد امر به مصداق است. کسی که وارد مسجد می شود و می بیند مسجد نجس است، امر به نماز در آن مسجد بخصوص به عنوان یک مصداقی از مصادیق نماز در آن وقت، در آن مکان کنار می رود. زیرا این نماز و مصداق مبتلی به مانع شده است، ولی اصل تعلق امر به طبیعت نماز به قوت خودش باقی است. آنچه که از مدار مأمور به بودن خارج می شود مصداقی از مصادیق مأمور به است نه طبیعت مأمور به. این مصداق به خاطر ابتلاء به مزاحمی

^۱ کفایه، محمد کاظم خراسانی، ج ۱، ص ۲۱۲.

به نام ازاله از دایره مأموریه بودن خارج می شود. یعنی کأنه از مصادیق «اقیموا الصلوۃ» نیست. در آن جا قصد این مصداق را نمی توانیم بکنیم، زیرا امری در کار نیست ولی امر به طبیعت نماز، امر به طبیعت این عبادت به قوت خودش باقی است. چرا این مورد مصداق این طبیعت نیست؟ چرا نماز خواندن در مسجدی که آلوده به نجاست است مصداق برای طبیعت مأموریهها نیست؟ به خاطر مانع ازاله. این مزاحمت مانعی شده است که سر راه مصداقیت این نماز برای طبیعت نماز که مأمور به است قرار گرفته است. نهایت تأثیر این مزاحمت و مانع چیست؟ این که امر به خود این مصداق و مزاحم برداشته شود زیرا واجب اهمی در کار است. پس امر به مصداق واجب مهم به خاطر امر به واجب اهم کنار می رود. اما این کنار رفتن امر آن قدر اثر ندارد که ذات این عمل را خالی از مقربیت و حسن کند. اگر این جا شارع امر به این مصداق نکرده به این علت بود که امکان انجامش هم زمان وجود ندارد.

پس مشکل اصلی این جا این است که این مورد دیگر مصداق برای آن طبیعت نیست، اما اصل امر و تعلق امر به طبیعت به قوت خودش باقی است و اصلاً محقق خراسانی عقیده اش همین است که امر به طبایع تعلق می گیرد نه به افراد. پس اصلاً معنا ندارد که امر به مصداق تعلق بگیرد. لذا امر به طبیعت تعلق می گیرد و این امر به طبیعت به قوت خودش باقی است و ما این نماز را به داعی امر متعلق به طبیعت امتثال می کنیم.^۱

خلاصه دو اشکال محقق خراسانی به شیخ بهایی

اشکال اول: اصلاً نیازی نیست ما عبادت را به داعی امر بیاوریم.

اشکال دوم: ما این عبادت را به داعی امر می آوریم، منتهی نه امر به مصداق بلکه امر به طبیعت نماز.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ کفایة الاصول، محمد کاظم خراسانی، ج ۱، ص ۲۱۹.